

تبیین اهمیت شناخت مفاخر برای اعتلای هویت فرهنگی معاصر ایران

ایمان زکریایی کرمانی^۱

چکیده

امروزه و در مواجهه با فرهنگ جهانی‌سازی، اهمیت هویت‌های قومی و ملی در عرصه‌های خرد و کلان فرهنگی حائز اهمیت بیشتری می‌شود. مفاخر یک ملت رابطه‌ای مستقیم با هویت و خودباوری فرهنگی آن ملت در فرایند جهانی‌سازی دارند. مفاخر افراد یا پدیده‌هایی هستند که می‌توان به آنها افتخار کرد و به عبارتی مایهٔ فخر و مباهات هستند. در مورد مفاخر در فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون مطالعات و تحقیق‌هایی انجام گرفته که بیشتر این تحقیق‌ها مربوط به افراد یا اشخاصی است که در یک حوزه نخبه بوده و برای فرهنگ میزبان نوعی افتخار به حساب می‌آمدند. این تحقیق‌ها را می‌توان در یک دایرهٔ شناختی با عنوان مفخره‌شناسی قرار داد. اما نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که اصولاً معنا و گسترهٔ مفاخر چیست و آیا معیارها و شاخصه‌هایی برای شناسایی این مفاخر وجود دارد یا خیر و اگر وجود دارد این شاخصه‌ها کدامند. پس از این مفاهیم اساسی، مهم‌ترین بعد کارکردی شناخت مفاخر بعد هویتی آنهاست. شاید ابعاد تخصصی و حرفه‌ای یک مفخره تنها برای علاقه‌مندان و متخصصان آن حوزه قابل اهمیت باشد، اما بعد هویتی آنها می‌تواند موجب ارتقای فرهنگ عمومی و اعتلای هویت قومی و ملی در گستره‌ای فراخ‌تر باشد. بنابراین به نظر می‌رسد شناخت مفاخر فرهنگی و هنری یک ملت و تلاش برای الگوسازی آنها تا حد قابل توجهی در اعتلای هویت فردی، اجتماعی و ملی آن ملت مؤثر خواهد بود. بنابراین این تحقیق بر مبنای روشی اکتشافی - تبیینی به دنبال طرح بخشی از مبانی نظری مفخره‌شناسی در حوزهٔ فرهنگ و هنر ایران زمین است تا علاوه بر پاسخگویی به پرسش‌های طرح‌شده، زمینهٔ بررسی‌های تکمیلی در این حوزه را فراهم کند.

واژه‌های کلیدی:

مفاخر، مفخره‌شناسی، هویت، مفاخر فرهنگی، مفاخر هنری.

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۱/۱۵

پذیرش: ۹۲/۰۵/۰۷

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه هنر اصفهان و پژوهشگر گروه سنت‌ها و مفاخر فرهنگی - هنری پژوهشکدهٔ هنرهای سنتی اسلامی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
I.zakariaee@au.ac.ir

❖ مقدمه

عصر حاضر را عصر جهانی شدن و سلطه رسانه‌های جمعی و دیجیتال نامیده‌اند؛ عصری که در آن فرهنگ‌های متکثر به سمت هم‌گرایی در حال تغییرند و جریان سلطه جهانی در این روند به دنبال کسب منافع فرهنگی خود است. اصل جهانی شدن که در عرصه فرهنگی در حال تکامل و توسعه روزافزون است در راستای سلطه نرم و تسلط فرهنگ سرمایه‌داری گام‌های قدرتمندی برمی‌دارد. بدون تردید در چنین عصر پیچیده‌ای باید به عرصه‌های فرهنگی دقت بیشتری کرد و برمبنای یک مهندسی قدرتمند فرهنگی به مقوله فرهنگ نگریست و همواره آن را رصد کرد. مهندسی فرهنگی امروزه مهم‌ترین راهبرد فرهنگی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود که بنابر فرمایش مقام معظم رهبری در راستای اهمیت فرهنگ در جهان معاصر در حال پیگیری است. ایشان در هشتم دی‌ماه ۱۳۸۳ در بیاناتی فرمودند:

یکی از مهم‌ترین تکالیف ما در درجه اول، مهندسی فرهنگ است؛ یعنی مشخص کنیم که فرهنگ ملی، فرهنگ عمومی و حرکت عظیم درون‌زا و صیورورت‌بخش و کیفیت‌بخشی که اسمش فرهنگ است و درون انسان‌ها و جامعه به وجود می‌آید، چگونه باید باشد؛ اشکال‌ها و نواقص‌اش چیست و چگونه باید رفع شود؛ کندی‌ها و معارضاتش کجاست؟ مجموعه‌ای لازم است که اینها را تصویر کند و بعد مثل دست محافظی هوای این فرهنگ را داشته باشد. نمی‌گوییم به‌طور کامل بر آن نظارت کند؛ چون نظارت بر فرهنگ به صورت کامل نه ممکن است و نه جایز؛ اصلاً رشد فرهنگی با ابتکار و آزادی و میدان دادن به اراده‌هاست؛ در این تردیدی نیست، منتها هوای کار را باید داشت.

بنابراین و در راستای منویات متعدد مقام معظم رهبری نقشه مهندسی فرهنگی در دستور کار نظام قرار گرفت و فرهنگ و مهندسی فرهنگی به یک راهبرد اساسی تبدیل شد.

در نقشه مهندسی فرهنگی که راهبرد اعتلای فرهنگ اسلامی - ایرانی در آینده است، میدان‌گفتمانی بر فرهنگ و مؤلفه‌های آن استوار خواهد بود و بدون تردید هویت به منزله یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های این راهبرد خواهد بود. بین مؤلفه‌های ایجاد و تقویت هویت در یک جامعه می‌توان به مفاخر آن جامعه اشاره کرد که نوعی احساس افتخار فرهنگی و جمعی ایجاد می‌کند. مفاخر را می‌توان نوعی میراث فرهنگی یک ملت دانست که علاوه بر اعتلای فرهنگ به آن هویت می‌بخشند؛ بنابراین مهم‌ترین ویژگی و کارکرد مفاخر هر فرهنگی همان بعد هویتی آنها

در آن جامعه است. مفاخر جزئی از فرهنگ به حساب می‌آیند و بر اساس مؤلفه‌های فرهنگی شناخته می‌شوند؛ بنابراین برای شناخت مؤلفه‌ها و شاخصه‌های مفاخر فرهنگی - هنری ایران باید فرهنگ را به خوبی بشناسیم. ارزش و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی به منزله یکی از مقوله‌های مهم مطالعات فرهنگی به حساب می‌آید که در حوزه شناخت مفاخر نیز بسیار حائز اهمیت است؛ بنابراین برای شناخت مؤلفه‌ها و شاخصه‌های مفاخر فرهنگی و هنری ایران باید فرهنگ، ارزش و هویت را به منزله مفاهیم راهبردی در پرسش اصلی این مقاله به حساب آورد. این گفتار کوتاه به منظور آشکارگی بخشی از فرایند شناسایی و معناکاوای مفاخر در حوزه فرهنگ و هنر ایران زمین نگاشته شده و می‌توان آن را به سان فتح پنجره‌ای به سوی عرصه‌ای بی‌نهایت معرفی کرد که در حقیقت دستیابی به حقایق این بی‌کران نیازمند تعمق بیشتر در مبانی نظری این حوزه فرهنگی است.

مفهوم مفاخر در زبان فارسی

قبل از ورود به مباحث نظری، به‌ویژه مؤلفه‌ها و شاخصه‌ها، لازم است واژه مفاخر بیشتر شناخته شود. مفاخر از ریشه فخر عربی و جمع مکسر مفاخره در باب مفاعل است. مفاخر در فرهنگ معین به معنای چیزی است که به آن فخر می‌کنند و مایه نازیدن است (معین، ۱۳۸۷: ۳۰۴۱). مفاخره خود اسم مصدر مفاخرت به معنای نازش و افتخار است؛ بنابراین مفاخرت کردن را می‌توان افتخار کردن و نازیدن معنا کرد (انوری، ۱۳۸۱: ۷۲۱۱).

واژه مفاخر هم به صورت خود واژه یا واژگانی مانند فخر، مفاخرت و مفاخرت کردن به طور گسترده در زبان پارسی استفاده شده است که همگی به طور کلی به نوعی افتخار و مایه نازیدن دلالت دارند. انوری در فرهنگ بزرگ سخن، مفاخر را «اشخاص یا چیزهای ارزشمندی که مایه افتخار و نازیدن اند» معرفی می‌کند (همان)؛ بنابراین دامنه مفاخر تنها به افراد محدود نمی‌شود بلکه اشیاء و پدیده‌ها نیز می‌توانند مفاخر مطرح شوند (مصدق، ۱۳۶۶). در خاطرات خود می‌نویسد «مبارزه ملت ایران را با سیاست خارجی در مراجع بین‌المللی... جزو مفاخر تاریخی ایران می‌شمارند» (مصدق، ۱۳۶۶: ۳۲۳). وی مبارزه‌های ملت ایران علیه سیاست‌های خارجی را به منزله مفاخر تاریخی ایران دسته‌بندی می‌کند. مفرد مفاخر، مفاخره به معنای نازش و افتخار است. شهری (۱۳۷۱) در کتاب *طهران قدیم* می‌نویسد «بزرگان نیز به تبعیت غلام و کنیزهایی سفارش داده، داشتن آن برایشان نوعی مفاخره و شکوه و جلال به حساب می‌آمد» (شهری، ۱۳۷۱، جلد ۲: ۵۶). اما مفاخر آن چیز یا کسی است که به

آن افتخار کنند یا بنازند. قائم مقام فراهانی (۱۳۷۳) در *منشآت* حضرت رسول را مفخر دو عالم معرفی می‌کند: «مصطفی... خواجه هردو عالم است و فخر نسل آدم» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۲۹۳) یا ناصر خسرو در دیوان خود می‌سراید: ای صورت علم و تن فضل و دل حکمت / ای فایده مردمی و مفخر مفخر. عنصری نیز می‌گوید: نخواهد جز همه رادی ازو گیتی به آزادی / بزرگان را بدو شادی، بزرگی را بدو مفخر.

مفاخره داشتن به چیزی را افتخار کردن به آن می‌دانند. در اسناد نظام‌السلطنه آمده است که «امیرنظام و عزیزخان سردار کل... از این کار مفاخره داشتند (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۱: ۲۹۹). هرچند در گفتمان‌های عمومی و روزمره، مشاهیر و مفاخر در یک حوزه معنایی هم‌تراز دیده می‌شوند، اما این دو واژه و کاربردهایشان دارای تمایزهای ظریفی هستند که لازم است به‌طور مختصر اشاره شود. مشاهیر بیشتر به افراد مشهور و شناسا دلالت دارد و لزوماً یک فرد مشهور، یک مفاخره نیست و بالعکس آن، ممکن است یک مفاخره مشهور نباشد. بنابراین باید دقت داشت که حاکم ظالم یک ملت ممکن است در سرتاسر دنیا شناخته شود و به منزله یک فرد مشهور شناخته شود یا یک بازیگر فیلم‌های غیراخلاقی در گستره‌ای جغرافیایی مشهور باشد، اما هرگز باتوجه به نظام‌های ارزشی نمی‌توان آنها را مفاخره و الگوی نسل جوان دانست.

گستره مفهومی و تعاریف کاربردی مفاخر در حوزه مفاخره‌شناسی

واژه مفاخر و مفاخره تنها به حوزه انسانی و اشخاص دلالت ندارد؛ بلکه مفاخر را می‌توان به اشخاص، اشیاء، رویدادها و حتی پدیده‌های طبیعی نیز نسبت داد؛ در نتیجه مفاخر را می‌توان به هر پدیداری که دارای شاخصه‌هایی شده باشد که بتوان به آن افتخار کرد، معنا نمود. مفاخر برمبنای این تعریف، بسیار گسترده شده و از یک فرایند نسبی شناختی برخوردار می‌شوند که در ادامه مباحث بیشتر در مورد دامنه کاربردی این واژه صحبت خواهیم کرد.

دو مبحث مؤلفه‌ها و شاخصه‌ها در مباحث مفاخره‌شناسی مطرح می‌شود که مؤلفه‌ها بیشتر به حوزه طبقه‌بندی و گونه‌شناسی مفاخر می‌پردازد و شاخصه‌ها بیشتر معطوف به این امر است که یک فرد یا پدیده باید چه مشخصه‌هایی داشته باشد تا بتوان آن را مفاخره و جمع آنها را مفاخر نامید.

کلیه میراث فرهنگی و طبیعی یک قوم یا ملت می‌تواند جزو مفاخر آنها به حساب بیاید. متأسفانه به این گروه در مطالعه‌های مفخره‌شناسی کمتر توجه می‌شود و در بیشتر گفت‌وگوها مفاخر انسانی، معیار و ملاک هستند. هرگز نباید از این‌گونه مفاخر غافل شد؛ زیرا گاه بنیای تاریخی یا اثری طبیعی در منطقه‌ای آن قدر اهمیت می‌یابد، تا جایی که افراد برای حفظ آن جان خود را فدا می‌کنند. گاهی همین مفاخر پدیداری آن‌چنان موجب تفاخر یک منطقه می‌شود که آن قوم را در سطح بین‌المللی نیز مشهور می‌کند؛ برای مثال بافت تاریخی یزد، این شهر کهن را در سرتاسر جهان شهرت داده؛ درحالی‌که هیچ‌یک از مفاخر انسانی این شهر به اندازه بافت تاریخی آن، نام یزد را جهانی نکرده است یا اینکه فرش کرمان به منظور یک مفخره شناخته می‌شود و شهر کرمان را در جهان شهرت داده است و هر کجا نام کرمان بیاید قالی کرمان بر فراز نام کرمان می‌درخشد؛ درحالی‌که هیچ‌یک از مفاخر انسانی کرمان به اندازه قالی آن، این شهر را در سطح جهان شاخص نکرده است.

مفاخر پدیداری را می‌توان در چهار زیرگروه مفاخر طبیعی، رویدادی، فناوری و فرهنگی دسته‌بندی کرد. مفاخر طبیعی به آن دسته از مفاخر پدیداری و غیرانسانی گفته می‌شود که به صورت عاملی طبیعی و بدون دخالت انسان وجود داشته‌اند. این گروه از مفاخر گاه آن قدر اهمیت می‌یابند که هویت یک منطقه را شکل می‌دهند؛ برای مثال، دماوند برای شهر دماوند از اهمیت والایی برخوردار است و برای مردم دماوند و حتی تهران و حتی در سطحی کلان‌تر برای کل ایران مایه مباهات و افتخار است یا زاینده‌رود در شهر اصفهان، عنصری طبیعی باعث افتخار و مباهات مردم اصفهان است یا کارون در خوزستان چنین کارکردی دارد که این‌گونه پدیده‌ها به نوعی ارزش فرهنگی و هویتی بدل شده‌اند. شاید امروزه در محافل علمی و فرهنگی نام خلیج فارس به یک حساسیت بدل شده و جعل نام این آبراه تاریخی موجب نگرانی‌های زیادی گشته است؛ «هر ایرانی از اینکه خلیج فارس را به نامی دیگر بنامند آزردده می‌شود و این آزرده‌گی را در رفتار و آرا و اقوال همگانی هم می‌توان بازشناخت. پدید آمدن تعابیری مثل خلیج همیشه فارس جلوه‌ای از این علایق احساساتی است» (داوری اردکانی، ۱۳۸۴: ۴). گاه یک پدیده عادی با شکل‌گیری شرایطی خاص به یک مفخره بدل می‌شود که از آن جمله می‌توان به جزیره ابوموسی اشاره کرد. این جزیره امروز برای ایران و ایرانیان یک افتخار و نشانی از اقتدار ملی است.

گروه دیگر را می‌توان مفاخر پدیداری رویدادی نام نهاد. در تاریخ ملل مختلف رویدادهایی وجود دارد که این رویدادها مایه مباهات و افتخار آن ملت‌اند که از آن جمله می‌توان به نوروز

اشاره کرد که نه تنها برای ایرانیان، بلکه برای تمان ملت‌های منطقه، یک مفخره و مایهٔ مباهات شناخته می‌شود. فناوری‌ها و علوم مختلف که موقعیت یک ملت را در عرصه‌های فراملی توسعه می‌دهد، می‌تواند موجب فخر و مباهات شود؛ برای مثال فناوری هسته‌ای یا صنعت فضایی برای ملت ایران یک افتخار و مایهٔ اقتدار و مباهات است که با تمام محدودیت‌های موجود همگی در توسعهٔ آنها هم‌قسم هستند. حتی گاه برخی از مظاهر فناوری مانند تولیدهای صنعتی می‌تواند برای یک ملت به منظور مفخره به حساب بیاید؛ مردم سوئیس به ساعت‌هایشان می‌بالند، فنلاندی‌ها به تلفن‌های همراه و آلمانی‌ها به اتومبیل‌های مشهور خود می‌بالند. تمام این مظاهر فناوری که یک ملت به آنها افتخار کند، می‌تواند مفخره شناسایی شود و در هویت آن ملت مؤثر افتد.

اما پدیده‌های فرهنگی را می‌توان از جمله مهم‌ترین مفاخر پدیداری به حساب آورد که در قالب دو گروه مادی و غیرمادی قابل تفکیک هستند. مفاخر پدیداری فرهنگی مادی خود به دو گروه «منقول» و «غیرمنقول» قابل تفکیک‌اند. منظور از منقول آن دسته از پدیده‌هایی است که قابل نقل و انتقال‌اند که می‌توان در این زمینه صنایع دستی و اشیای تاریخی را مثال زد. در گروه دیگر «مفاخر مادی غیرمنقول» قرار دارند که قابل نقل و انتقال نیستند و از آن جمله می‌توان به آثار معماری یا نقاشی‌های غار یا صخره‌ای اشاره کرد؛ برای مثال قلعهٔ فلک‌الافلاک برای مردم خرم‌آباد مایهٔ افتخار است و هرکس به شهر آنها بیاید با افتخار او را به دیدن این قلعهٔ تاریخی می‌برند و با نشان دادن آن به خود بالیده و به هویت خرم‌آبادی خود افتخار می‌کنند؛ همین مسئله در مورد مسجد جامع مظفری کرمان یا میدان تاریخی نقش جهان اصفهان قابل تطبیق است. گروه دیگر «مفاخر پدیداری فرهنگی غیرمادی» هستند. این گروه از پدیده‌ها ممکن است واجد صورت مادی باشند، اما بیشتر به دلیل ماهیت غیرمادی‌شان مفخره هستند؛ برای مثال حافظ، سعدی یا فردوسی خود مفخره شناخته می‌شوند؛ اما در کنار آنها، آثارشان نیز به منظور مفخره شناخته می‌شود که دیگر در حوزهٔ مفاخر انسانی نیست، بلکه در گروه مفاخر پدیداری فرهنگی مادی یا غیرمادی قرار می‌گیرد. ممکن است یکی اثبات کند مولوی متعلق به حوزهٔ جغرافیای سیاسی امروز ایران نبوده یا نظامی در گنجهٔ کشور آذربایجان بالیده است، اما آثار این مفاخر برای فرهنگ غیرمادی ایران قابل‌پذیرش است؛ هرچند این مفاخر همواره فراملی بوده و به هیچ ملت و قوم واحدی تعلق ندارند بلکه برای کل عالم بشری مفاخرند. برای مثال می‌توان به فردوسی اشاره کرد که خود یک مفخرهٔ ادبی - فرهنگی - انسانی است؛ اما *سازماننامه*

❖ وی یک مفخره پدیداری فرهنگ غیرمادی است و اگر *شاهنامه* او در قالب یک اثر هنری مصور شده و با خط خوش نوشته شود؛ آن گاه *شاهنامه* فردوسی یک مفخره پدیداری فرهنگ مادی منقول نیز هست.

به هر تقدیر این گونه‌شناسی که درباره مفاخر صورت پذیرفت، قابل توسعه و تغییر بوده و نگارنده هرگز به عمومیت آن ادعایی ندارد؛ اما نکته مهم در این مسیر این است که حوزه و گستره مفهومی مفاخر بسیار گسترده‌تر از آن چیزی است که در گفتمان‌های روزمره در مورد آن بحث می‌شود و نیاز به بررسی‌های عمیق‌تری در حوزه مبانی نظری مفخره‌شناسی دارد.

ب) شاخصه‌های شناخت گستره مفاخر:

حال در این مقطع این پرسش مطرح می‌شود که یک فرد یا پدیدار باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا ما بتوانیم آن را مفخره بنامیم؛ برای مثال میدان نقش جهان واجد چه ارزش‌هایی است که آن را از میدان معمولی در اصفهان متمایز ساخته و به یک پدیده مایه افتخار بدل کرده است. برای روشن شدن این مطلب باید به دو نکته اشاره کرد: نکته اول، ارتباط تنگاتنگ حوزه مفاخر با ارزش‌هاست و دیگری، نسبی بودن مفهوم مفاخر است؛ برای مثال یک شخص می‌تواند در یک منطقه مفخره باشد اما در منطقه‌ای دیگر او شخصی عادی قلمداد می‌شود؛ به عبارت دیگر مفاخر نسبت به بافت فرهنگی، اجتماعی و نظام‌های ارزشی قابل بررسی هستند. به دلیل اینکه نسبی بودن شاخصه‌های مفاخر به نظام‌های ارزشی وابسته است، بنابراین لازم به نظر می‌رسد مفهوم ارزش قدری باز شود.

از منظر فیلسوفان، ارزش از گستره‌ای برخوردار است که تامس (۱۳۸۴) آن را در قالب سه مکتب فکری عینیت‌گرایی، ذهنیت‌گرایی و عقل‌گرایی تقسیم می‌کند و معتقد است که «تمایزهایی اساسی گذاشته می‌شود میان ارزش‌های ذهنی و عینی، ارزش‌های ابزاری و نمایی، ارزش‌های ذاتی و عرضی و وحدت انداموار و ارزش‌نهایی یا ساختاری. همچنین فرق است بین انواع مختلف ارزش، مانند ارزش اخلاقی و ارزش زیبایی‌شناختی» (همان: ۴۵).

اما ارزش از دیدگاه فرهنگ و اجتماع در مطالعات مفخره‌شناسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا فرهنگ را می‌توان مجموعه مرکبی از ارزش‌ها، عقاید، هنجارها و نمادها در نظر گرفت که در یک جامعه پذیرش شده‌اند و به صورت غیررسمی توسط جمع تضمین شده‌اند (نگهداری، ۱۳۸۵: ۱۰).

فرهنگ فلسفی لالاند^۱ چهار معنای متفاوت دربارهٔ چهار ویژگی اشیاء از سوی ارزش‌گذاری می‌بیند: اینکه تا چه حد مورد آرزو و علائق فرد یا معمولاً گروهی از افراد است؛ اینکه تا چه حد شایستگی چنین علائقی را داراست؛ اینکه تا چه حد هدفی را برآورده می‌سازد؛ و اینکه در یک گروه اجتماعی در زمانی خاص، تا چه حد امکان مبادله آن با مقداری معین از کالایی برای واحد اندازه‌گیری بهاء وجود دارد (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۹۰۹).

ارزش واژه‌ای است که در هر یک از علوم انسانی معنای خاص خودش را دارد، اما در علوم اجتماعی به‌طور مستقیم با آرمان‌ها و آرزوهای یک جامعه در ارتباط است. در علم «جامعه‌شناسی»، ارزش به معنای خوب یا بد، شایسته و ناشایست، مطلوب و نامطلوب در نزد یک فرد یا گروه تعریف شده است. بعضی نیز آن‌را هنجار و معیار انتخاب یک فرد یا گروه در میان انتخاب‌های مختلف مربوط به یک موقعیت، تعریف کرده‌اند (ارزش چیست؟ ۱۳۹۰). اما ارزش هم می‌تواند ماهیت فردی داشته باشد و هم ماهیت اجتماعی به خود بگیرد. ممکن است فرد در پی ارزش‌هایی باشد که برای دیگران یا جامعه ارزش تلقی نشوند؛ برای مثال می‌توان به سقراط اشاره کرد که به دنبال ارزش‌های والایی بود که در عصر او برای سایر افراد جامعه ارزش نبودند (مدنی، ۱۳۹۰).

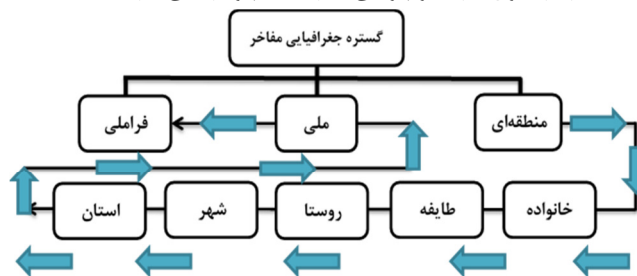
ارزش‌ها ریشه‌های مختلفی مانند نیازها، هنجارها، کمیابی و امثال آن دارند. یکی از ریشه‌های پیدایش ارزش، هنجارهاست. هنجار آن قاعده، رفتار یا خصوصیتی است که اکثریت یک گروه یا جامعه به آن عمل می‌کنند یا می‌پذیرند و عدم پیروی از آن مجازات و توبیخ (بیشتر غیررسمی) در پی دارد. علاوه بر اینکه ارزش‌ها می‌توانند از هنجارها شکل بگیرند، هنجارها نیز می‌توانند از ارزش‌ها شکل بگیرند. وقتی یک ارزش به هنجار تبدیل شد، یعنی وقتی اکثریت یک جامعه پدیده‌ای را با ارزش تلقی کردند، آن پدیده به ارزش اجتماعی یا ارزش هنجارشده تبدیل می‌شود. اما هرچه که ماهیتاً با ارزش باشد الزاماً به ارزش اجتماعی تبدیل نمی‌شود؛ بلکه فقط وقتی به ارزش اجتماعی تبدیل می‌شود که رهبران آن جامعه بتوانند آن ارزش را در جامعه اشاعه دهند و به هنجار تبدیل کنند؛ اما درمقابل، هرچه که هنجار شد چه در ماهیت با ارزش باشد و چه بی‌ارزش، از نظر اکثریت اعضای جامعه با ارزش (یعنی به ارزش اجتماعی تبدیل) می‌شود؛ چه هنجارها برای یک جامعه مفید باشند (مانند اعتقادهای جمعی، ایثار و...) و چه مضر (مانند تریاک کشیدن و خال‌کوبی در برخی گروه‌ها) (رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۱۶۲ و ۱۶۳؛ مدنی، ۱۳۹۰).

1. Laland

بنابراین، همان‌طور که مشاهده شد، ارزش‌ها در جامعه یکی از مهم‌ترین معیارهای تعیین رفتار و هنجارهای اجتماعی به شمار می‌روند. شناسایی مفاخر و ارزش‌گذاری به آنها تا حد قابل‌توجهی به ارزش‌های اجتماعی و ارزش‌های حاکم بر جامعه وابسته است. برای مثال در یک جامعه سکولار نمی‌توان از مفاخر دینی و مذهبی به منظور مفاخر شاخص صحبت کرد؛ هرچند ممکن است در بین آحاد ملت مفاخر مذهبی از ارزش بالایی برخوردار باشند، اما نظام ایدئولوژی و قدرت حاکم بر جامعه این مفاخر را در رده‌های پایین‌تری قرار می‌دهد؛ اما برعکس در جامعه‌ای با حکومت ارزش‌های مذهبی مانند ایران، مفاخر دینی و مذهبی از جایگاه والایی برخوردار بوده و هستند.

همان‌طور که طیف ارزش‌ها در گستره‌های مختلف جغرافیایی متنوع و نسبی است، شناسایی و ارزش‌گذاری مفاخر در گستره‌های جغرافیایی نیز بر مبنای ارزش‌های آن بوده و امری کاملاً نسبی شناخته می‌شود. در نمودار ۲ نشان داده شده که مفاخر بر مبنای شاخصه‌های ارزشی که دارند، می‌توانند در گستره‌ای شامل کوچک‌ترین نهاد اجتماعی که همان خانواده است تا عرصه‌ای جهانی تعریف شوند.

گستره جغرافیایی مفاخر را می‌توان در سه عرصه کلی منطقه‌ای، ملی و فراملی تقسیم کرد. مفاخر در هر گستره بر مبنای نظام‌های ارزشی آن گستره قابل شناسایی و بررسی هستند. مفاخر منطقه‌ای می‌تواند از کوچک‌ترین گستره خانواده تا طایفه، روستا، شهر و استان تقسیم و سپس به گستره‌های کلی‌تر مانند ملی و فراملی گسترش یابد؛ برای مثال فردی ممکن است در یک خانواده مایه افتخار باشد اما در گستره شهر فردی معمولی شناخته شود یا اینکه فردی در یک شهر یا استان باعث مباحث و افتخار باشد اما برای مردم سایر مناطق، فردی مانند سایر افراد تلقی شود. این رویکرد را می‌توان به صورت ارزش‌گذاری کمی نیز بیان کرد؛ برای مثال می‌توان بر مبنای گستره‌های جغرافیایی و ارزشی مفاخر را به مفاخر تراز اول، تراز دوم و الی آخر تقسیم و بررسی کرد.



نمودار شماره ۲: جهت گسترش جغرافیایی مفاخر از سطوح خرد به کلان (نگارنده)

نکته مهمی که لازم است در اینجا به آن اشاره شود، این است که نهادهای اجرایی و فرهنگی دخیل در حوزه مفاخر باید سعی کنند با شناسایی و معرفی مفاخر موجب توسعه گستره آنها شوند؛ برای مثال با معرفی و بررسی آثار و خدمات مفاخر ملی و معرفی آنها به گستره‌های فراملی، موجب تبدیل شدن آنها به مفاخر جهانی شویم؛ این همان چیزی است که در مورد مولانا، حافظ، ابن سینا و امثال آن صورت پذیرفته است؛ یعنی حافظ تنها یک مفخره ملی نیست بلکه در سطح فراملی و بین‌المللی به منزله یک مفخره شناخته می‌شود تا جایی که نظر شاعری آلمانی مانند گوته را به خود جلب می‌کند یا اشعار مولانا به زبان‌های مختلف ترجمه می‌شود و از او یک مفخره بین‌المللی می‌سازد. در مجموع باید به این نکته اشاره کرد که شناسایی مفاخر تابع نظام‌های ارزشی و به‌ویژه ارزش‌های فرهنگی- اجتماعی است و امری کاملاً نسبی بوده که در گستره‌های مختلف جغرافیایی قابل بررسی و شناسایی است.

اهمیت شناخت مفاخر یا مفخره‌شناسی

حال پس از بررسی گستره مفهومی و عملیاتی حوزه مفاخر و مفخره‌شناسی لازم است به این نکته پردازیم که اصولاً شناخت و معرفی مفاخر به‌ویژه مفاخر فرهنگی و هنری که مدنظر این مقاله است، چه اهمیتی دارد؛ چرا باید برای شناخت و معرفی این مفاخر در تمامی گستره‌ها هزینه کرد؟

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد کلیه مفاخر در تمامی گستره‌های ارزشی و جغرافیایی مفخره‌شناسی ماهیت فرهنگی دارند و به منزله بخشی از فرهنگ و هویت ملی و فراملی مطرح‌اند؛ البته، ممکن است متغیرهای دیگری نیز در این حوزه مطالعاتی مطرح باشد، اما بر مبنای حدود این تحقیق و مسئله آن، بحث فرهنگ، هویت و هویت فرهنگی از ارزش والایی برخوردار است. در این راستا در ابتدا رابطه مفاخر با فرهنگ و سپس رابطه مفاخر با هویت مطرح می‌شود.

الف) رابطه مفاخر با فرهنگ:

مفاخر همگی در تولید فرهنگ مؤثرند و به منزله بخشی شاخص از حوزه فرهنگ قرار می‌گیرند. مفاخر را می‌توان نمونه‌های کاملی از تعالی فرهنگ دانست که می‌توانند به منزله الگو برای افراد جامعه مورد توجه قرار بگیرند؛ زیرا آنها واجد شرایطی‌اند که همسو با ارزش‌های

فرهنگی - اجتماعی بوده و موجب شده مایه افتخار و مباهات باشند؛ البته با دیدگاهی جزئی تر به مسئله می توان گروهی از مفاخر را، مفاخر فرهنگی شناسایی کرد. همواره باید توجه داشته باشیم که تمامی مفاخر به نوعی مفاخر فرهنگی به حساب می آیند؛ زیرا به نوعی موجب تقویت هویت در گستره جغرافیای انسانی می شوند.

در ادبیات کهن پارسی گاه فرهنگ به معنای تعلیم و تربیت، در برخی موارد به معنی عقل و خرد و گاه در ساختار گسترده ادبیات پارسی به معنای آموزش و پرورش، بزرگی و سنجیدگی می آید؛ اما در قاموس زبان پارسی فرهنگ به معنای کاریز آب و درختی که در زمین خوابانیده و از جای دیگر سر برمی آورد، نیز آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۷۱۳۲). واژه فرهنگ بنابر نظامی که این واژه در آن قرار می گیرد، می تواند تعاریف متفاوتی داشته باشد؛ اما در حوزه جامعه مفهوم فرهنگ گستره ای است که تمامی الگوهای آموخته شده در اجتماع در آن غنا می یابد و از طریق نمادها منتقل می شوند (سعیدی مدنی، ۱۳۸۵: ۲۷). بنابراین می توان فرهنگ را وجه تمایز بین انسان و حیوان تلقی کرد که شامل تمامی دستاوردهای مادی و معنوی جامعه انسانی می شود و وقتی در مورد فرد به کار می رود به معنای فرهیخته یا پرورش یافته است و هنگامی که در ارتباط با جامعه به کار می رود همه آموخته ها و آموختنی ها را دربر می گیرد (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۷۶).

درباره فرهنگ، بیش از ۱۰۰ تعریف - که هر یک از دیدگاهی خاص به این پدیده نظر دارد - ارائه شده است (رضی، ۱۳۷۷: ۱۳۶) که شاید یکی از جامع ترین تعاریف، ویژه تایلر باشد. وی^۱ فرهنگ را این گونه تعریف کرد:

فرهنگ مجموعه پیچیده ای است که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و سرانجام تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد به منزله عضو جامعه، از جامعه خود فرا می گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را بر عهده دارد (روح الامینی، ۱۳۸۱: ۱۸). تایلر همچنین از فرهنگ، یک کل پیچیده یاد می کند که دانش، هنر، اخلاقیات، قانون، رسوم و هر یک از توانایی ها و عادت های اکتسابی افراد جامعه را در بر می گیرد (چیتامبار، ۱۳۷۳: ۸۰). بنابر نظریه الگویی فرهنگ عبارت است از الگویی صریح و ضمنی برای رفتارهای اکتسابی و قابل انتقال به وسیله نمادها - الگوهایی که در مجموع متمایزترین دستاورد گروه های انسانی را تشکیل می دهند. هسته اصلی فرهنگ عبارت است از آراء و اندیشه های سنتی (یعنی افکار و

۱. تایلر نخستین بار به سال ۱۸۷۱م در کتاب خود با نام فرهنگ ابتدایی این تعریف را بیان می کند (روح الامینی، ۱۳۸۱: ۱۸).

عقایدی که به‌طور تاریخی پدید آمده، گزینش شده‌اند) و به‌خصوص ارزش‌های مرتبط با آنها. نظام‌های فرهنگی را می‌توان فراورده عمل دانست و از سوی دیگر عناصر مشروط‌کننده کنش‌های بعدی به حساب آورد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۲).

فرهنگ رفتار نیست و همچنین فرایند تحقیق و نقد رفتار نیز محسوب نمی‌شود. فرهنگ بخشی از معیارها و قواعدی است که استانداردهای رفتاری را شکل می‌دهند؛ اما مهم‌ترین بخش فرهنگ از جهان‌بینی‌هایی تشکیل شده که برخی از شیوه‌های رفتاری منتخب را توجیه می‌کنند یا به‌صورتی عقلایی آنها را سر و سامان می‌دهند. هر نوع فرهنگ در سازمان درونی خود اصول کلی و اساسی برای گزینش رفتارها دارد که براساس همین قواعد و قوانین کلی و اساسی الگوهای رفتاری در حوزه‌هایی بسیار متنوع تعمیم می‌یابد (همان: ۱۳).

اصولاً بیشتر مفاخر شاخص ما، مفاخر فرهنگی شهرت دارند. اگر تعریف تایلر را درباره فرهنگ و مصداق‌های آن بپذیریم، بنابراین تمامی مفاخر حوزه‌های هنر، ادبیات، مذهب، آداب و سنن، باورها و عقاید و امثال آن، مفاخر فرهنگی شناخته می‌شوند؛ به دلیل اینکه مفاخر با مسائل مهمی، هویت و الگو رابطه دارند می‌توان با کمی تساهل کلیه مفاخر را در حوزه فرهنگ جای داد؛ برای مثال پروفیسور حسابی یک مفخره علمی بودند اما امروزه رفتار، کردار، باورها، تلاش‌ها و کوشش‌های ایشان به منزله یک الگو مطرح است. پسر ایشان در ذکر خاطره‌های پدر در یک برنامه تلویزیونی به روزهای آخر عمر ایشان اشاره می‌کردند که به تمرین زبان آلمانی اشتغال داشتند و حتی در بستر بیماری هم از تلاش و کوشش دست نمی‌کشیدند. این کنش رفتاری پروفیسور حسابی دیگر یک کنش علمی نیست؛ بلکه به یک کنش و الگوی فرهنگی بدل شده است.

اشیا و وسایل مرتبط با برخی از مفاخر به‌واسطه همین ارتباط آنها واجد ارزش می‌شوند؛ برای مثال مجموعه عینک‌های دکتر حسابی در موزه ایشان برای اشیای واجد ارزش نگهداری می‌شوند؛ با آنکه این عینک‌ها یا وسایل شخصی با سایر اشیای مشابه فرقی ندارند، اما به یک ارزش فرهنگی بدل شده‌اند.

درمجموع، می‌توان به این نکته اشاره کرد که ممکن است مفخره‌ای در حوزه‌ای از علم یا دانش برای مفخره مطرح شود اما به‌محض اینکه یک مفخره شد و جامعه‌ای به او یا آن افتخار کرد، به عرصه فرهنگ وارد شده است؛ زیرا هم الگوی رفتاری است و هم به منظور یک مؤلفه هویتی مطرح است.

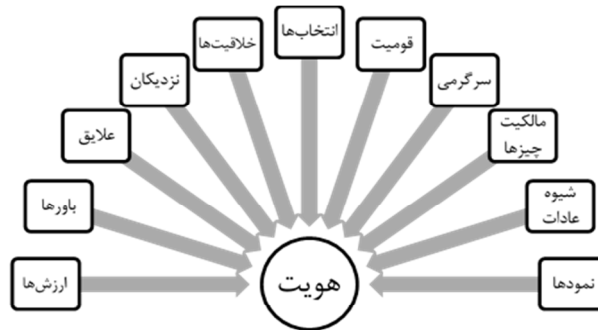
❖ (ب) رابطهٔ مفاخر با هویت فرهنگی

هویت یکی از مهم‌ترین مسائل و چالش‌های پیش‌روی جوامع در حال توسعه، در طول فرایند جهانی شدن و جهانی‌سازی خواهد بود؛ بنابراین پرداختن به این مقوله ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد؛ زیرا در صورت عدم توجه به این امر مهم، ممکن است بحران هویت شکل گرفته و دشواری‌های عدیده و گاه جبران‌ناپذیر روی دهد.

اعتلای هویتی - فرهنگی به حد جهانی شدن، نیاز به انباشت وسیع نرم‌افزارهای ویژه، نظیر تسلط به تاریخ و جغرافیای جهان، شناخت زبان یا زبان‌های جهان‌شمول، تخلُّق به اخلاق انسان‌دوستی، مدارای بی‌قیدوشرط و مبراً از منیت و خودمحموری و... دارد. چنین توشهٔ سنگینی را تنها بیش‌آموختگان، دانایان و فرزندگان ملت‌ها با خود دارند که گروه کم‌شماری از مردمان جهان را تشکیل می‌دهند و می‌توانند یک اجتماع جهانی نخبگان جهانی شده را به وجود آورند و گرنه توده‌های پراکنده در دشت، کویر و دره‌های دوردست که پای در زنجیر نامرئی زمین و زمان دارند و از هر بیگانه‌ای می‌گریزند و تنها در میان خودی‌ها احساس امنیت می‌کنند، نمی‌توانند بدون پیش‌شرط‌هایی که در بالا گفته شد به حد عضویت در «جامعهٔ جهانی» ارتقاء یابند و جهانی شوند (شیخاوندی، ۱۳۸۲: ۹).

هویت سرچشمهٔ معناسازی برای افراد است و پدیده‌هایی مانند نام، فرهنگ، زبان و امثال آن می‌تواند برای انسان هویت ایجاد کنند. اسپواک (۱۹۹۳) معتقد است که هویت عبارت از یک متن و یک هزارتوی اجتماعی و نشانه‌شناختی است که بی‌نهایت حواشی دارد و فرد را راهی به همهٔ این حواشی نیست (Spivak, 1993: 164). و کاستل (۱۹۹۸) معتقد است که هویت‌ها نظام‌هایی اجتماعی - نشانه‌شناختی هستند که بین اجزای نظام همبستگی ایجاد می‌کنند و اساس آنها بر نوعی تقابل‌سازی استوار شده است (Castell, 1998: 22). در جریان هویت، فرد خویشتن را می‌شناسد و معناسازی می‌کند؛ این معنا بر مبنای شاخصه‌ها و مؤلفه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و از سایر معنا‌های اجتماعی متمایز می‌شود. مسئلهٔ هویت زمانی معنا پیدا می‌کند که غیریت یا دیگری نیز وجود داشته باشد. دریدا این تمایزسازی را ذاتی تفکر غربی می‌داند. به عقیدهٔ وی تمامی اندیشهٔ غربی بر مبنای ایجاد جفت‌های متقابل شکل گرفته است (Powell, 1997: 25) (پاول، ۱۹۹۷: ۲۵). شکل‌گیری هویت با نوعی روند مرکزیت‌بخشی و هم‌گرایی تفاوت‌ها روی می‌دهد. در این فرایند، مجموعه‌ای پیچیده از روابط جای خود را به

هویتی ساده می‌دهند. این هویت ساده با فرا گذشتن از چندگونگی نمادها و هویت‌های فرعی، یک هویت مستقل و در معیار بزرگ‌تر را ایجاد می‌کند (معینی علمداری، ۱۳۸۰: ۱۱۷). باید در نظر داشت هویت را می‌توان در میدان‌های گفتمانی متفاوت تعریف کرد؛ برای مثال می‌توان از هویت فردی و جمعی یاد کرد. هویت تنها هویت فردی نیست؛ بلکه مسئله هویت می‌تواند در قالب جمع نیز مطرح شود. فرد هم هویت فردی خود را حفظ می‌کند و هم خود را به هویت جمعی متصل می‌کند. هویت فردی می‌تواند موجب تمایز یک فرد از فرد دیگر شود، اما هویت جمعی موجب تعلق یک فرد به گروهی خاص یا جغرافیایی خاص می‌شود. در اینجا دو مفهوم هویت ملی و فرهنگی نیز پا به میان می‌گذارند که این دو نیز با هم متفاوتند. ملت‌ها را مرزهای سیاسی و جغرافیایی متمایز می‌کند اما هویت‌های فرهنگی فاقد مرزهای مشخص هستند؛ بلکه پدیده‌هایی پیوستاری به حساب می‌آیند (سجودی، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

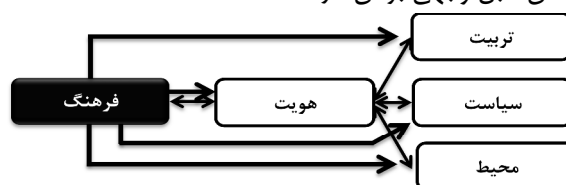


نمودار شماره ۳: عوامل مؤثر در شکل‌گیری هویت (فکوهی، ۱۳۸۹) (تنظیم نمودار نگارنده)

هویت تنها پدیده‌ای انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی نیست؛ بلکه می‌توان آن را پدیده‌ای نشانه - معناسناختی نیز دانست؛ زیرا نخست اینکه در فرد یا گروه متجلی می‌شود و دوم اینکه کنش‌گر با بروز قسمتی از گونه‌های نشانه‌ای، درصدد برقراری ارتباط یا تقابل برمی‌آید و با برقراری رابطه به تفهیم معنایی از خود می‌پردازد (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۷۵). بنا بر رویکرد بوردیویی، و برمبنای کتاب *تمایز*، هویت مجموعه‌ای از کنش‌های برون‌ی و باورها، محتواها و گفتمان‌های نظری است که یک فرد یا گروه اجتماعی را از نگاه خود او یا نگاه دیگران در مورد او، از افراد و گروه‌های دیگر جدا، متمایز و به یک معنا «مشخص» می‌کنند یا به او «شخصیت» و به عبارت بهتر، «تشخص» می‌دهند. هویت، مجموعه ویژگی‌های کنشی - نظری است که یک «خود» را

از «دیگری» جدا کرده و این دو را برای یکدیگر «قابل فهم» می‌کند. فهم‌پذیری در این مفهوم را می‌توان در مفهوم «قرائت‌پذیری» یعنی «خوانا شدن» یا باز هم به زبانی دیگر «پیدا» و «مرئی شدن» تعریف کرد (فکوهی، ۱۳۸۹).

مقوله هویت انسانی که در دوران رشد و تکوین انسان در جامعه شکل می‌گیرد (نمودار ۳)، کاملاً ابعاد اجتماعی داشته و ربطی به خون و نژاد و رنگ پوست و... ندارد (عرفانی، ۱۳۹۰). انسان با رشد و بالندگی از محیط اطراف خود دریافته‌هایی دارد و بر مبنای آنها هویتش شکل می‌گیرد. بروز هویت می‌تواند در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی فرد مؤثر افتد؛ بنابراین هویت یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی به حساب می‌آید که عوامل فرهنگ، تربیت، سیاست و محیط نقش قابل توجهی بر آن دارند.



نمودار شماره ۴: عوامل مهم در هویت اجتماعی (نگارنده)

هویت هر فرد که در اجتماع شکل می‌گیرد، تابع مؤلفه‌های مختلفی مانند جغرافیا و اقلیم، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و تربیت است؛ از این رو می‌توان با کنترل هریک از مؤلفه‌های گفته‌شده در کیفیت و چگونگی هویت تأثیر گذاشت (نمودار ۴). در میان مؤلفه‌های ذکر شده، شاید بتوان در این مطالعه فرهنگ را هسته مرکزی در نظر گرفت که در مقایسه با سایر مؤلفه‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا فرهنگ علاوه بر هویت با مقوله‌هایی مانند جغرافیا، سیاست و تربیت نیز رابطه مستقیم دارد و هم بر آنها تأثیر می‌گذارد و هم از آنها تأثیر می‌پذیرد.

در اینجا مقوله‌ای با عنوان هویت فرهنگی مطرح می‌شود؛ زیرا همان‌طور که گفته شد در مسئله هویت، فرهنگ از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ بنابراین هویت فرهنگی را می‌توان یکی از مهم‌ترین گونه‌های هویتی دانست. هیچ فرد و به‌خصوص هیچ گروه اجتماعی نمی‌تواند وجود داشته باشد، مگر آنکه خود یا دیگران برای وی یک یا چند «هویت فرهنگی» تعریف کرده باشند و او بتواند خود را خواسته یا ناخواسته با آنها بازشناسایی کند. بدین ترتیب منظور از هویت فرهنگی، مجموعه‌ای از مؤلفه‌های فرهنگی است که به یک فرد یا گروه، «شخصیت» می‌دهد و

او را از سایر افراد یا گروه‌ها «متمایز» می‌کند تا از این راه وی بتواند وارد روابط میان‌کنشی با خود و دیگران شود و مسئولیت و توانایی «موجودیت» فیزیکی و ذهنی‌اش را در نظامی که در آن حضور دارد، بر عهده بگیرد (فکوهی، ۱۳۹۰).

مفاخر بخشی از هویت فرهنگی و اجتماعی به حساب می‌آیند و شناخت آنها می‌تواند تأثیرهای معناداری بر هویت جامعه داشته باشد. جوامع با شناخت مؤلفه‌هایی که موجب افتخار برای خود و دیگران هستند، سعی دارند هویت فرهنگی‌شان را در مقابل دیگری قوت بخشند تا در تعامل‌های بین‌فرهنگی از موقعیت برتری برخوردار شوند؛ نمونه بارز آن‌را می‌توان ارجاع ملت‌های تازه استقلال یافته یا ملت‌هایی که در استیلای فرهنگی دیگر قرار دارند، به مفاخر خود اشاره کرد. زمانی به دلیل ضعف سیاست و اقتدار حاکمان قاجار و سیاست‌های استعمارطلبانه قدرت‌های خارجی بخشی از سرزمین فرهنگی ایران از این آب و خاک جدا شد. سرزمین‌های جدا شده از ایران بزرگ در نخستین مواجهه برای اثبات هویت خود، مفاخر فرهنگی‌شان را هرچه بیشتر ارج نهادند؛ اما این توجه بی‌حدومرز که گاه به جعل مفاخر فرهنگ بزرگ ایرانی نیز انجامید، زمانی آغاز شد که این پاره‌های تن فرهنگ ایرانی از جغرافیای سیاسی مهاجم جدا شده و به ملت‌هایی مستقل بدل شدند. در این راستا با شکل‌گیری ملت‌های جدید تلاش برای ایجاد و تقویت هویت ملی و فرهنگی در سطوح مختلف فرهنگ این جوامع آغاز شد. آنها در تاریخ فرهنگ بزرگ و غنی منطقه به دنبال ردپای مفاخری می‌گشتند که به نوعی به جغرافیای سیاسی امروز آنها مرتبط بود. برخی از این سرزمین‌ها مانند ازبک‌ها که تلاش زیادی برای زدودن فرهنگ پارسی از فرهنگ خود داشتند، بیشتر مفاخر پارسی‌گو مانند رودکی را ازبک خواندند و این خود بر اهمیت مفاخر در شکل‌دهی هویت سرزمین‌های تازه استقلال یافته گواهی می‌دهد.

در دهه ۱۹۸۰ کتاب کوچکی توسط یوری ریبنک نویسنده روسی در معرفی ازبکستان و مردم آن نوشته شد که در فصل معرفی جمعیت ازبکستان می‌گوید که بیشتر جمعیت این کشور ازبک هستند و به اضافه صد قوم دیگر. در این کتاب حتی یک‌بار از نام تاجیک استفاده نشده است. نویسنده با هزار ترفند این گونه به خواننده القاء می‌کند که نه تنها فرهنگ و زبان فارسی در ازبکستان وجود ندارد بلکه تمامی چهره‌های بزرگ تاریخ جهان ایرانی - اسلامی متعلق به قوم ازبک هستند. نه فقط بر حضور فارسی‌زبانان و ویژگی‌های فرهنگی - تاریخی آنان مهر سکوت خورده است، بلکه تمامی افتخارهای گذشته آنان به دیگران نسبت داده شده است (میان‌دره، ۱۳۸۱: ۱۷۳).

الگوسازی از ارزش‌های فرهنگی مفاخر

برای الگو تعریف‌های متعددی صورت پذیرفته که در بیشتر آنها بعد رفتاری و اجتماعی قابل توجه است. اوسوال^۱ (۱۹۷۰) معتقد است «اعمال انسان از بخش‌های خرد و حرکت‌های کوچک‌تر تشکیل شده که از ترکیب آنها مدل و نمونه‌ای ظهور می‌کند که «الگو» نامیده می‌شود. به عبارتی، الگو از ترکیب ویژگی‌های رفتاری به وجود می‌آید و چنین نظمی، هم در طبیعت و هم در دنیای انسانی و دستاوردهای انسان قابل مشاهده است» (محمدی، ۱۳۷۰: ۱۶۰). همچنین الگو را می‌توان به مجموعه‌ای از روش‌های رفتار که در درون فرهنگی خاص با یکدیگر در ارتباط‌اند، معنا کرد. الگوها مطابق فرهنگ جوامع شکل می‌گیرند و افراد جامعه را می‌توان با توجه به الگوهای رفتاری شناخت. الگوها نمایانگر هنجارها و قواعدی هستند که به رفتار مردم نظم می‌بخشند (اگرتون و لانگنس، ۱۹۷۴: ۱). زمانی که از الگوی فرهنگی جامعه سخن به میان می‌آید، مراد ما این است که مجموعه رفتار و کردار، باورها و شناخت گروهی از مردم، از نظام نسبتاً باثبات و منسجمی برخوردار است. فرهنگ فقط رفتار نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از انتظارات و توقع‌ها نیز هست و همین نکته (به‌علاوه چند عامل دیگر) باعث شده است که متفکران این زمینه‌ها مفهوم الگو را بر واژه آداب‌ورسوم یا قانون ترجیح دهند (محمدی، ۱۳۷۰: ۱۶۴). هر فرهنگی از الگوهای خاصی تشکیل شده است، به نحوی که آن‌را از سایر فرهنگ‌ها متمایز می‌سازد.

الگوها نیز دارای گستره‌ای از الگوهای فردی تا الگوهای جهانی هستند که هر الگو بر مبنای جامعه مورد پذیرش آن در یکی از بخش‌های این طیف قرار می‌گیرد. همان‌طور که گفته شد، الگوها مشخص‌کننده رفتارهای اجتماعی هستند و ارتباط آنها با مفاخر می‌تواند به این جنبه از آنها مرتبط باشد؛ یعنی ما با شناخت از مفاخر وجوه مثبت و قابل‌الگو شدن آنها را که مطابق با ارزش‌های فرهنگی ماست، شناسایی و سپس الگوپردازی و الگوسازی می‌کنیم. «الگوپردازی روشی برای توضیح حوادث است. حوادث نیز به نوبه خود زمینه عینی و مادی را به سوی الگوسازی فراهم می‌سازند» (محمدی، ۱۳۷۰: ۱۶۵). الگوسازی در جامعه تابع نظام‌های ارزشی و نیازهای آن جامعه است؛ برای مثال مسلمانان از خوردن برخی از غذاها پرهیز می‌کنند؛ یعنی در الگوهای رفتار غذایی آنها باورها و ارزش‌های مذهبی مؤثر بوده است.

الگوها دارای انواعی هستند که می‌توان از منظری دیگر آنها را به الگوهای منطقی و

^۱. Wendell H Oswalt

کارکردی تقسیم کرد. فرق این دو الگو در چگونگی روابط عناصر عنوان شده است. در الگوی کارکردی روابط، عناصر مختلف زندگی مدنظر است؛ درحالی که الگوی منطقی نمایانگر روابط نمادی است. برای نشان دادن روابط منطقی عناصر فرهنگی در میان مردم، کافی است نشان دهیم که عناصر مختلف از یک اصل یا قاعده خاصی پیروی می کنند؛ از این رو، رابطه اساسی در الگوی منطقی همانا رابطه بین قاعده و مشتقات آن است؛ درحالی که رابطه اساسی در الگوی کارکردی رابطه بین شرایط و نتایج حاصله از آن شرایط است (همان: ۱۶۸).

مفاخر برمبنای ارزش های فرهنگی و اجتماعی شناسایی می شوند؛ بنابراین می توان مفاخر را شاخصه های ارزشی در جامعه دانست؛ یعنی آنها ارزش یا ارزش هایی را در بالاترین وجه آن دارا هستند. مفاخر را می توان برای الگوهای جامعه تحلیل و بررسی شده و برخی از رفتارها و کردارهای آنها را به منظور الگوی رفتاری جامعه و به ویژه برای نسل جوان آشکار و برجسته کرد. نکته مهم این است که مفاخر در حوزه یا حوزه هایی مایه افتخارند، اما این افراد دارای نقاط ضعف و ایرادهایی نیز هستند؛ چراکه آنها انسان بوده و همه انسان ها معصوم نیستند. ممکن است فردی در علوم مفاخره باشد، اما از لحاظ اخلاقی از اعتبار بالایی برخوردار نباشد؛ بنابراین باید در الگوسازی از مفاخر به صورت گزینشی و آن هم برمبنای ارزش های اجتماعی و فرهنگی عمل کرد. در مثال بالا باید وجوه علمی، سعی و تلاش و کوشش، قابلیت های هوش و استعداد و امثال آن را درشت و برجسته کرد تا بتوان از ظرفیت آن مفاخره در الگوسازی استفاده کرد؛ اما وجوه منفی و منافی با ارزش های اجتماعی را مخفی یا کمرنگ ساخت؛ مثلاً تندخویی یا عدم پابندی به اصول دینی و مذهبی را می توان حذف یا کمرنگ کرد و به ازای آن وجوه علمی را برجسته ساخت.

الگوسازی از مفاخر علاوه بر تقویت موقعیت هویتی مفاخر و فرهنگ جامعه، می تواند از بروز تهدیدهای الگوهای بیگانه نیز جلوگیری کند. ما هم اکنون در عصر جهانی سازی قرار گرفته ایم و رسانه ها، مهم ترین ابزار در این فرایند عمل می کنند؛ به عبارتی رسانه ها هم تهدید و هم فرصت به شمار می آیند. تهدید از این لحاظ که می توانند الگوهای منافی با ارزش های ما را اشاعه دهند که در این مواجهه باید با شناخت مفاخر و کوشش در الگوسازی های مطابق ارزش های خود با این تهدید مقابله کرد. از سوی دیگر رسانه می تواند فرصت نیز باشد؛ زیرا عکس قضیه هم صادق است یعنی می توان از ابزار رسانه برای معرفی و شاخص سازی مفاخر بهره جست و الگوهای رفتاری خود را به جوانان ارائه کرد.

❖ **عواقب عدم توجه به شناسایی و معرفی مفاخر**

شناسایی مفاخر می‌تواند موجب تقویت هویت فرهنگی در گستره‌های منطقه‌ای، ملی و فراملی شود. مفاخر بازنمون‌های حد اعلای ارزش‌ها در سطح جامعه و سپهر فرهنگی هستند و شناخت آنها موجب تقویت ارزش‌های اجتماعی می‌شود؛ در نتیجه عدم توجه به مفاخر هم می‌تواند موجب تضعیف هویت فرهنگی و هم تضعیف نظام‌های ارزشی شود. اگر ما قدر مفاخر خود را ندانیم و آنها را معرفی نکنیم، ارزش‌های جدید و منافی با فرهنگ ما جای آنها را خواهند گرفت و در مواجهه با جنگ فرهنگی و جنگ نرم مغلوب خواهیم شد. وقتی شخصیتی چون حافظ شناخته شود و ارزش‌های رفتاری و اخلاقی او الگو شود، آن ارزش‌های الگوشده از نفوذ بیشتری به‌واسطه آن مفاخر برخوردار می‌شود. بدون تردید جامعه با شناخت این ارزش‌ها و مفاخر از هویت فرهنگی غنی‌تری برخوردار می‌شود؛ به عبارتی جامعه و به‌ویژه جوانان چون الگوهای فاخر دارند به الگوهای فرهنگ‌های دیگر کمتر روی می‌آورند. البته، ممکن است الگوهای فرهنگ‌های دیگر نیز واجد ارزش‌هایی مثبت باشند؛ اما تازمانی که خود ما از ارزش‌ها و الگوهای شاخصی برخورداریم چرا به الگوهای دیگر فرهنگ‌ها اقتدا کنیم؟

وجه دیگر اهمیت و ضرورت حوزه مفخره‌شناسی این است که اگر ما مفاخر خود را شناسایی و به آنها توجه نکنیم با پدیده‌ای روبه‌رو خواهیم شد که از آن با عنوان «جعل هویت مفاخر» نام می‌برند؛ به زبان ساده‌تر، مفاخرمان را می‌دزدند.

گویند که اوحدالدین محمد بن انوری، شاعر، ریاضی‌دان و منجم معروف قرن ششم هجری و پیرو ابن‌سینا، روزی از شهری می‌گذشت. جمعی دید که بر گرد کسی فرا آمده‌اند و آن کس برای آنان شعرهای انوری را می‌خواند. از او پرسید: این شعرها از کیست؟ وی پاسخ داد: از انوری. پرسید او را می‌شناسی؟ جواب داد که: من انوری هستم! انوری گفت: شعر دزد دیده بودم اما شاعر دزد ندیده بودم!! (شایان، ۱۳۸۶: ۲).

در عصر حاضر جعل هویت مفاخر قلمرو فرهنگی ایران به‌صورت‌های مختلف در حال رشد است. برخی از این مفاخر توسط کشورهای تازه‌استقلال یافته و گاه کشورهای عربی از فرهنگ ایرانی جدا دانسته می‌شوند و هرگز به این نمی‌اندیشند که این مفاخر به کل حوزه قلمرو فرهنگی ایران و اسلام و نه جغرافیای سیاسی خاص تعلق دارند و همواره ملت‌هایی که دارای ریشه‌های یکسان و فرهنگ مشابه هستند، باید با یکدیگر تعامل کرده و مفاخر و ارزش‌های فرهنگی را در

قلمرو فرهنگی ارج نهند. اگر چنین نگاهی صورت بپذیرد و مفاخر را تنها نشانه‌های هویتی جغرافیای سیاسی خاص ندانیم و آنها را به قلمروهای فرهنگی که رمز نمی‌شناسند تسری دهیم، آن‌گاه تعارض‌ها و جعل هویت مفاخر نه تنها محو می‌شود بلکه نوعی وحدت فرهنگی در بین ملل، اقوام، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها شکل می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

در عصر تسلط رسانه‌های گوناگون نظام‌های سرمایه‌داری بر فرهنگ‌های مختلف، به‌ویژه کشورهای جهان سوم و در حال توسعه تسلط ویژه‌ای دارند که این تأثیرات موجب شده تا قدرت یافتن عرصه‌های فرهنگی در تعامل‌های بین‌المللی به یک جریان غالب بدل شود، بنابراین در این شرایط شناخت و معرفی ارزش‌های والای انسانی و دینی از اهمیت قابل توجهی برخوردار می‌شود. این دوران را عصر جهانی نامیده‌اند و سعی دارند با تسلط رسانه‌ها بر ملت‌ها مسلط شوند. جهانی شدن یک فرایند اجتناب‌ناپذیر است و نمی‌توان در مقابل آن ایستادگی کرد اما باید از نقاط قوت آن برای ارسال پیام و ارزش‌های والا بهره‌جست و در کنار آن با شناخت ارزش‌ها موجب تقویت هویت ملی و فرهنگی شد.

مفاخر به منظور اشخاص یا پدیده‌ها یا چیزهایی که مایه افتخار و مباحاتند، از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت فرهنگی به شمار می‌روند که براساس گستره جغرافیای فرهنگی و نظام‌های ارزشی شناسایی می‌شوند. مطالعه و شناخت مفاخر را می‌توان با عنوان مفخره‌شناسی یاد کرد و برمبنای ارزش‌های فرهنگی هر جامعه به شناخت آنها پرداخت؛ زیرا مفاخر نمونه‌های شاخص ارزش‌های هر جامعه و فرهنگ آن هستند.

شناسایی مفاخر و طبقه‌بندی آنها را می‌توان از مفهوم‌شناسی حوزه مفاخر آغاز کرد. همان‌طور که در معنای مفاخر از اشخاص و چیزها یاد شده، می‌توان در تعریف کاربردی این حوزه مطالعاتی به دو حوزه انسانی و پدیداری اشاره کرد. حوزه انسانی در دو قالب فرهنگی و علمی تحلیل شد؛ اما حوزه پدیداری بیشتر به چیزها یا پدیده‌ها معطوف است که در این مقاله در زیرشاخه‌های پدیدارهای طبیعی، پدیدارهای رویدادی، پدیدارهای فناوری و پدیدارهای فرهنگی بررسی شد.

شاید از مهم‌ترین وجوهی که مطالعه مفاخر را در حوزه مفخره‌شناسی اهمیت قرار می‌دهد، ابعاد فرهنگی و هویتی مفاخر باشد. کلیه مفاخر در هر سطحی که باشند، به محض قرار گرفتن در

❖ حوزهٔ مفاخر به سپهر فرهنگی وارد می‌شوند؛ بنابراین شناسایی ابعاد مختلف مفاخر می‌تواند موجب تقویت ارزش‌ها، فرهنگ و هویت فرهنگی و حتی ملی شود. شناخت مفاخر در کنار تقویت و اعتلای هویت فرهنگی می‌تواند موجب الگوسازی برای جامعه شود و غفلت در حوزهٔ شناسایی مفاخر ظرفیت‌های عظیم هویتی این حوزه را به‌صورت بالقوه و ایستا نگه می‌دارد و شاید این عدم فعلیت در عرصه‌های جهانی‌سازی موجب زیان‌های جبران‌ناپذیری از جمله ورود الگوهای فرهنگی بیگانه و اسطوره‌سازی آنها در فرهنگ ما باشد.

منابع و مأخذ

- انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: نشر سخن.
- بشیریه، حمید (۱۳۸۷). *فرهنگ از دیدگاه انسان شناسی و قوم شناسی*. تهران: نگاه معاصر.
- تامس، آلن (۱۳۸۳). ارزش چیست؟ مترجم: عزت‌الله فولادوند. *بخارا*. ۳۷. صص ۴۸-۴۴.
- چیتامبار، جی.بی (۱۳۷۳). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی با تأکید بر جامعه‌شناسی روستایی*. مترجم: احمد حجاران و مصطفی ازکیا. تهران: نشر نی.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۴). خلیج فارس، خلیج فارس است. *نامه فرهنگ*. ۵۵. صص ۱۱-۴.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*. جلد ۱۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رضی، حسین (۱۳۷۷). ارتباطات میان فرهنگی: تاریخ، مفاهیم و جایگاه. *پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)*. ۶ و ۷. صص ۱۶۶-۱۳۵.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۷). *توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل علل پیدایش انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- روح الامینی، محمود (۱۳۸۱). *زمینه فرهنگ‌شناسی*. تهران: انتشارات عطار.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳). *نقد ادبی*. تهران: امیرکبیر.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). *درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی*. تهران: انتشارات کیهان.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۸). *نشانه شناسی: نظریه و عمل*. تهران: نشر علم.
- سعیدی مدنی، سیدمحسن (۱۳۸۵). *درآمدی بر مردم‌شناسی اعتقادات دینی*. یزد: دانشگاه یزد.
- شایان، سیاوش (۱۳۸۶). ضرورت توجه به مفاخر جغرافیدان در کلاس‌های درس جغرافیا. *رشد آموزش جغرافیا*. ۸۱. صص ۲.
- شعیری، حمیدرضا، وفایی، ترانه (۱۳۸۸). *راهی به نشانه - معنا شناسی سیال: بررسی و تحلیل «قنوس نیما پوشیج» از دیدگاه نشانه - معنا شناسی*. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- شهری، جعفر (۱۳۷۱). *تهران قدیم*. جلد ۵. تهران: معین.
- شیخاوندی، داور (۱۳۸۲). جهانی شدن و هویت فرهنگی محلی. *رشد آموزش علوم اجتماعی*. ۲۳. صص ۱۰-۴.
- عنصری، ابوالقاسم حسن بن احمد (۱۳۴۱). *دیوان ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری*. یحیی قریب (مقدمه، حواشی و تعلیقات). تهران: ابن سینا.
- قائم مقام فراهانی (۱۳۷۳). *مشآت*. به کوشش بدرالدین یغمایی. تهران: شرق.
- محمدی، سید بیوک (۱۳۷۰). *الگوهای فرهنگی*. *فرهنگ*. ۳. صص ۱۸۲-۱۵۹.
- مصدق، محمد (۱۳۶۶). *خاطرات و تألمات مصدق*. به کوشش ایرج افشار. تهران: نشر علمی.

- معین، محمد (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: نشر دبیر.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۰). *موانع نشانه‌شناختی گفت‌وگوی تمدن‌ها*. تهران: مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها و نشر هرمس.
- میان‌دره، رضا (۱۳۸۱). مشاهیر و مفاخر ایران زمین در آسیای مرکزی. *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*. ۳۷. صص ۱۷۸-۱۷۳.
- ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین (۱۳۶۵). *دیوان ناصر خسرو*. مجتبی مینویی و مهدی محقق (مصحح). تهران: دانشگاه تهران.
- نظام‌السلطنه مافی، حسین قلی‌خان (۱۳۶۱). *خاطرات و اسناد حسین قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی*. مجموعه *متون و اسناد تاریخی کتاب اول: قاجاریه*. به کوشش معصومه نظام مافی و منصوره اتحادیه (نظام مافی) و دیگران. جلد اول. تهران: نشر تاریخ ایران.
- نگهداری، بابک (۱۳۸۵). رصد فرهنگی، ابعاد و راهکارها. *مهندسی فرهنگی* ۳. صص ۱۰-۱۲.

Castell, Manuel. (1998). *The Rise of the network Society*. Oxford: Basil Blackwell.

Edgerton, Robert B., Langness, Lewis L. (1974). *Methods and styles in the study of culture*. Novato, California: Chandler & Sharp.

Oswalt, Wendell H. (1970). *Understanding our culture: an anthropological view*. Austin: Holt, Rinehart and Winston INC

Powell, Jim. (1997). *Derrida for Beginner*. New York: Writers and Readers Publishing.

Spivak, Gayatric. (1993). Foundations and Cultural Studies. *In Questioning Foundations: Truth, Subjectivity, culture*. Hugh Silverman (edited). London: Routledge.

منابع اینترنتی:

- ارزش چیست؟ انسان ارزشی کیست؟* (۱۳۹۰). بازیابی شده از سایت خبر آن لاین. آدرس <http://www.khabaronline.ir/detail/193651> (بازیابی شده در تاریخ ۱۱ تیرماه ۱۳۹۱).
- عرفانی، فرهاد (۱۳۹۰). *هویت یعنی چه؟* بازیابی شده از وبگاه تابناک. آدرس اینترنتی <http://www.tabnak.ir/fa/news/195106> (بازیابی شده در تاریخ ۱ تیرماه ۱۳۹۱).
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۹). *هویت فرهنگی چیست و مولفه‌هایش کدامند؟* انسان‌شناسی و فرهنگ. بازیابی شده از آدرس <http://anthropology.ir/node/8409> (بازیابی شده در تاریخ ۱ تیرماه ۱۳۹۱).
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۰). *هویت فرهنگی چیست؟* انسان‌شناسی و فرهنگ. بازیابی شده از آدرس <http://anthropology.ir/node/10614> (بازیابی شده در تاریخ ۱ تیرماه ۱۳۹۱).
- مدنی، شایسته (۱۳۹۰). *ارزش چیست؟ (بخش اول و سوم)*. بازیابی شده از سایت انسان‌شناسی و فرهنگ. آدرس <http://anthropology.ir/node/9542> و <http://anthropology.ir/node/9989> (بازیابی شده در ۱۱ تیرماه ۱۳۹۱).